

شماره ۹۲

۲۹۲۰ روز

با پنجاه روایتگر گرگانی



نویسنده: علی اصغر مقیمی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیش‌گفتار اول
۹	پیش‌گفتار دوم
۳۱	حافظان هویت و نشانه‌های عاشقی
۳۳	علیرضا آهاز
۴۳	عیسی اترچالی
۵۷	اسماعیل احمدی
۶۵	حسن احمدی
۷۵	علیرضا ادیبان
۹۷	مسعود اکبری
۱۱۳	رضا بارچیان
۱۳۱	حسینعلی پهلوان
۱۴۵	محمد تفویضی
۱۵۹	هادی تمسکنی
۱۸۱	رمضان تمسکنی نوده
۱۹۹	حسین جمعه زاده
۲۱۳	عبدالرضا چراغعلی
۲۲۳	حسن حاجی ابراهیمی
۲۴۹	داود حاجی نجفی
۲۶۳	ابوالفضل حکیمی
۲۷۱	خدیدجه خراسانی
۲۸۷	محمدعلی خیام طهرانی
۲۹۹	سیدکمال دادور
۳۱۳	یحیی رامشین
۳۲۳	حسین ربیعی
۳۳۹	حسن روان
۳۴۵	صادق روشنی
۳۵۳	رمضان ساوری
۳۶۷	منصور سلیمانی
۳۹۱	فرامرز (علی) طهماسبی

۴۰۷	فرهاد (حسین) طهماسبی
۴۱۹	داود عامری
۴۲۹	کاظم علاءالدین
۴۳۷	محمد حسین علی اصغری
۴۵۳	محمد حسین غفاری
۴۷۱	رقیه غفوریان
۴۷۷	علی اصغر فضیلت
۴۸۹	محمد قاسم آبادی
۵۰۷	حجت قاضی
۵۲۵	محسن کرد
۵۳۷	محمد کریمی
۵۴۵	جعفر کمال غربی
۵۵۷	امین ا... کمیزی
۵۷۳	علی کلاتی
۵۸۹	محمد رضا محمدخانی
۶۰۵	خسرو مزرعی
۶۲۷	محمد علی مشکور
۶۵۷	ابراهیم مهدوی
۶۶۹	عبدالعزیز مهمی
۶۸۱	نصرت ا... نظری
۶۹۳	حسن نوری
۷۰۳	علی اکبر نیکفرجام
۷۱۵	محبوبه هوشیار
۷۲۷	شعبان یحیایی
۷۴۱	فهرست منابع

پیش‌گفتار اول

تلخ و شیرین اوراق زرین کتابی است به روایت ۵۰ نفر در ۲۹۲۰ روز دوران هشت سال مقاومت و دفاع جانانه ملت ایران در برابر قدرت‌های ستمگر جهانی که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط شاه و ستون نظامی متمایل به غرب در منطقه فرو پاشید و آثار عمیق بر مناسبات کشورهای صاحب نفوذ منطقه بر جای گذاشت و موازنه قوای به سود غرب در دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی را برای اولین بار تغییر داد و راه برای ظهور و بروز نیروهای جدید هموار ساخت و منجر به پیدایش خلأ قدرت در منطقه گردید و رقابت بر کسب مقام ژاندارمی و جانشین شاه را در بین دو ابرقدرت وقت و کشورهای منطقه شدت بخشید. از سوی دیگر، ایالت متحده آمریکا، پایگاه و بازوی نظامی خود را پس از سقوط شاه از دست داد و برای حفظ منافع خود و ثبات امنیت و برقراری توازن و پیشگیری از سرایت و نفوذ انقلاب اسلامی ایران در منطقه، از هیچ توطئه‌ای دریغ نکرد. از جمله تحریک گروه‌های ضد انقلاب، جنگ‌های داخلی کردستان، گنبد و همچنین ایجاد زمینه برای بروز تنش در روابط ایران و عراق که خود عاملی شد که حاکمیت عراق به رهبری صدام، ادعاهای خود را با دلایل ذیل برای تجاوز به ایران و لغو یک جانبه‌ی عهدنامه ۱۹۷۵، رسماً اعلام کند:

۱- ادعاهای عراق نسبت به نقض عهدنامه توسط ایران ۲- عدم استرداد سه جزیره عربی در خلیج فارس ۳- مطرح کردن بی‌توجهی جمهوری اسلامی به اعراب خوزستان و تلاش عراق برای تجزیه خوزستان برای براندازی حکومت مرکزی ایران و الحاق خوزستان به عراق و کمک مالی، آموزشی، تشکیلاتی به عوامل خود برای انفجار در شبکه نفت رسانی و پل‌های ارتباطی وسایل نقلیه عمومی ۴- ادعای عرضی سرزمین‌هایی که عراق مدعی بود بر اثر میله‌گذاری نادرست مرزی در سمت مرز ایران قرار گرفته‌اند و به عراق تعلی دارند. ۵- ادعای دخالت ایران در امور داخلی عراق از جمله ماجرای سوء قصد ناکام به جان طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق، بدون ارائه هیچ دلیلی، ایران را متهم به دخالت در این طرح نمود. از سوی دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط شاه، حکومت عراق را که رهبری داشت جنگ طلب و تجاوزگر و خوی وحشیانه‌ی حیوانی و خودپرستی و زیادخواهی که در وجود او به طور شگفت‌انگیز رشد کرده بود و او را وسوسه کرد و با هوس اشغال ایران و خواست و پشتیبانی بعضی از دولت‌های منطقه و حل مشکل ژئوپلیتیک خود از طریق مقابله با نظام انقلابی و براندازی آن و دسترسی به آب‌های آزاد خلیج فارس و گسترش مانور خود از نظر نظامی و اقتصادی و داعیه رهبری جهان عرب و ژاندارمی منطقه و پیروی از استراتژی آمریکا پس از شکسته شدن حرمت و اعتبارش مانند ظرف چینی که به آسانی می‌شکند و این چیزی است که آمریکا با پیروزی

انقلاب اسلامی در منطقه خلیج فارس از دست داده بود که هیئت حاکمه‌ی وقت آمریکا معتقد بود عراق جانشین بر حق ایران برای نفوذ نظامی بر منطقه است و آمریکا به جای ایران از دست رفته، به عراق روی آورد و بلوک شرق هم به رهبری شوروی، انقلاب اسلامی تازه نفس را خطری جدی برای ایدئولوژی کمونیسم می‌دانست که در طول ۸ سال جنگ، صدام از کمک‌های نظامی و پشتیبانی‌های سیاسی و اقتصادی و بین‌المللی شوروی بی‌نصیب نبود. در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) و آثار عمیق آن در معادلات کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ صاحب نام که برجای گذاشت و ناتوانی و عدم موفقیت آمریکا برای ساقط کردن انقلاب توسط عوامل داخلی، قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و آمریکا رسماً توسط جیمی کارتر در بیستم فروردین و عملیات کماندویی برای نجات گروگان‌ها در صحرای طبس در اردیبهشت و بمباران بیت حضرت امام در ۱۹ تیر سال ۵۹ و... همه این‌ها سیر حوادثی بود که صدام را امیدوار نمود و با نگاه به وضعیت داخلی ایران به علت ساقط شدن حکومت شاه و پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پاشیدگی ستون نظامی ایران و خلأ قدرت ساختاری مدیریتی، سیاسی، اقتصادی درگیر و نابسامانی‌های بر جا مانده از رژیم گذشته، حاکمیت عراق، موقعیت را برای خود ممتاز دید و شرایط را برای تحقق سوداهای برتری طلبی و آرزوی زمامداری منطقه مساعد دید. در نهایت، حاصل جمع همه عوامل ذکر شده، منجر به آغاز جنگ توسط عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) شد. جنگی که ارتش عراق با هجوم وسیع و از پیش سازماندهی شده برای نابودی جمهوری اسلامی، آغازگرش بود، هجومی که منجر به یکی از طولانی‌ترین، خون‌بارترین و ویرانگرترین جنگ‌های دنیا پس از پایان جنگ جهانی دوم و همچنین یکی از دردناک‌ترین، غم‌انگیزترین و در عین حال افتخارآمیزترین حماسه‌های تاریخ میهن عزیزمان گردید که اگر رهبری داهیانه‌ی حضرت امام خمینی(ره) و قدرت و مقاومت قهرمانانه مردم ایران نبود، امروز ایران سرنوشت دیگری داشت.

پیش‌گفتار دوم

پیش‌گفتار اول که مختصر مقدمه‌ای بود پیرامون ریشه‌ها، زمینه‌ها و دلایل آغاز جنگ برای آشنا کردن نسل جوان با تاریخ و حقایق جنگ و یادآوری آن دوران پر التهاب و آن حماسه‌ها و جانفشانی‌ها برای مسئولان، فرهیختگان و همه کسانی که برای اعتلاء و سربلندی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران قلبشان می‌تپد، ضرورتی بزرگ به شمار می‌آید.

بر این اساس، در پیش‌گفتار دوم، علل روی آوردنم به جمع‌آوری خاطرات دوران دفاع مقدس که در قالب کتابی تحت عنوان «تلخ و شیرین» به روایتگری ۵۰ نفر در ۲۹۲۰ روز را بیان می‌دارم که خود اوراق زرینی است شامل پایداری مردم شریف گریان در هشت سال دفاع مقدس که سرشار از تجلیات دل‌انگیز کرامات و فضایل اخلاقی و از خودگذشتگی و ایثار و شجاعت مردان و زنان این دیار و حضور آن‌ها در روزگار خود به عنوان رزمنده گرگانی در کشمکش جنگ و رویدادهایی ماندنی و تاریخی و تثبیت هویت آن دوران نسبت به سهم خود و الگوگیری و اطاعت‌پذیری از حضرت امام خمینی(ره) و ماندگاری آن‌ها در راه اصول و ارزش‌های انقلاب و دوره هشت سال دفاع جانانه ملت سرفراز ایران از اسلام عزیز و انقلاب اسلامی و از آب و خاک و مرز و بوم و میهن‌آباء و اجدادی خود و از کشوری با هزاران سال تاریخ که تمام قاره آبی امریکا و سبز اروپا و سیاه آفریقا از نظر فرهنگ و تمدن به این سرزمین نخواهد رسید و از سرزمین ایران که با فریاد هر ایرانی، صدایی به بلندی فریادهای دلیران تنگستان و صدایی به وسعت جنگل میرزا کوچک‌خان و نگاه سرخ ستارخان و باقرخان، صدایی به سرخی خون شهیدان چمران، همت، باکری، بابایی و هزاران شهید دیگر، صدایی به اندازه سال‌های دوری حاج احمد متوسلیمان از خاک کشور و از کشوری که گرگ‌های انسان‌نما به کمینش بودند و برایش قصه‌ها و نقشه‌ها کشیده بودند تا ایران را تخریب کنند و شهدای دوران دفاع مقدس که با خون خودشان، نهال انقلاب را تنومند و بقاء و دوام نظام را استحکام بخشیدند و نهاد حکومت و مدیریت گذشته و حال را نهادینه نمودند و هم‌زمان دوران جنگ، ایثار و فداکاری، دوری از ثروت، شهرت، ریاست، قدرت، فرزند، همسر، پدر، مادر و ... دوران اطاعت، تکلیف، حضور، مقاومت، شجاعت، شهامت، عشق، صبر، تحمل و ... و به واسطه‌ی آشنایی از آن دوران، شاهد واقعیاتی بودم. در حافظه ذهنم یک آلبوم مجسم است، پر از التهاب و هجوم دشمن که اسنادش حضور و تشخیصش از روی تعقل بود، تماشایش تماشایی بود، اطاعتش تکلیف بود، یکرنگی‌اش عملی بود، جلسات محفلی‌اش برای اسلام و دفاع از سرزمین ایران بود، نگرش و عملکرد مسئولینش، تقویت رزمندگان و رضایت مردمش بود، اخوت و برادری و صفا و صمیمیت، سیاه و سفیدش برای انقلاب اسلامی و ایران بود. تجمعات سیاسی و

اجتماعی‌اش هم لازم و هم برای بقای انقلاب بود، نهادهای مدنی‌اش زمینه ساز روحیه فداکاری و ایثار بود، مساجدش محل تشکیل بسیج به فرمان امام و راه اندازی ستادهای جذب کمک‌های مردمی بود، کوچه‌ها و خیابان‌های شهر، محل بدرقه و استقبال از رزمندگان و تشییع جنازه شهدای آن دوران بود. حضور مردان و زنان میانسال و بزرگسال، اقشار مختلف برای پشتیبانی و حمایت‌های بی‌دریغ خود در طول دوران دفاع مقدس، بدون هیچ چشم داشتی برای حفظ نظام و میهن بود. دورانی که جوانانش اغلب از غرور و غیرت ملی خاصی برخوردار بودند. ایفای نقش آن‌ها در هشت سال دفاع مقدس، برای اولین بار در تاریخ مانند دیگر شهرهای ایران ثبت شد و آن‌ها در طول جنگ ثابت کردند که می‌توان هدایت و عزت و شرف یک کشور را بر دوش آن‌ها گذاشت. حضورشان در میادین نبرد به امر رهبرشان حضرت امام خمینی(ره) بود، با لباس‌های معنویت و هویت و هیبت و تقوای بسیجی که لرزه بر دل دشمن می‌انداخت، از میان شهرهای شرق مازندران آن روزگار، گریان مرکزیتش با وجود آن دلیران هویداست، که نام این نیک مردان شهر گریان را برای همیشه بر تارک کشور به نیکی حک کرده است. آری، اگر سراغ آن روزها را بگیریم، روزهایی که روزگارش سخت گذشت، با فراز و فرودهای فراوان مواجه بود. روزهایی که بنیان انقلاب نوپا بود، ارکان حاکمیتش نوظهور، نهادهایش فاقد تجربه، دشمنانش که کار، تاریخ‌های نهضت مشروطه و کودتای ۱۳۳۲ عبرت از این ناکامی‌های تاریخی بود که ابتدای پیروزی انقلاب، همه بزرگان و سیاستمداران انقلابی به فکر تأسیس نهادهای مردمی و نظامی سربپوش افتادند. پس از تأیید امام خمینی، این نهاد با انقلاب زاده شده، در عین مسئولیتش، حفاظت از آن در مقاطع سخت و حساس همچون درگیری کردستان و... و عوامل برانداز حامی استکبار داخلی در بعضی از شهرهای کشور و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در طول هشت سال دفاع مقدس، به طوری که بسیاری از فرماندهان و پیشکسوتان سپاه برآوند که اگر سپاه در هشت سال جنگ نبود، سرنوشت جنگ غیرقابل تصور بود. قطعاً بدون سپاه شکست می‌خوردیم و پس از شکل‌گیری تشکیلاتی، اگر چه سپاه در ابتدای کار، تجربه کافی و توان نظامی چشمگیری نداشت و بر حسب ضرورت و نیاز انقلاب عملاً وارد عرصه شد و به مرور در سراسر کشور، سازمان سپاه به عنوان یک نهاد انقلابی شکل گرفت، از جمله شهر گریان که آن روز مانند دیگر شهرهای ایران برای ایجاد امنیت و نظم و تبعیت از راه و منش امام خمینی و نهادهای تازه تأسیس در تهران که آن روزها با شور و حال انقلابی برای حفظ امنیت تهران نقش‌آفرینی می‌کردند، فرزندان انقلابی این شهر هم با رهنمودهای علمای بزرگ شهر، زمینه تأسیس نهاد نوپای سپاه پاسداران را فراهم نمودند. در ابتدا به نقل از شاهدان آن روز، عنوان کمیته موقت یا کمیته انقلاب نقش

برقراری ایجاد نظم و امنیت در شهر را ایفا می‌کرد که پس از چند ماهی، عنوان کمیته با همان نیروهای کمیته موقت نهاد سپاه را به خود اختصاص داد. با توجه به دشمنان انقلاب و عوامل داخلی و پس از ناامید شدن از سردمداران حکومت سلطنتی در آن ایام، منطقه‌ی گرگان و دشت را به لحاظ حساسیت قومی و پراکندگی مدیریتی و عدم مدیریت واحد و دستور واحد از مرکز و نشانه‌های تفرقه و بدبینی در بین مردم و تحریک آن‌ها توسط گروه‌های سازمان یافته و مساعد کردن زمینه بروز این اختلاف، همان بحث شیعه و سنی بودن نهاد سپاه در گرگان عملاً وارد کارزار اداره شهر و برخورد با عوامل اغتشاش‌گر شد. نحوه مدیریت و سازمان تازه تأسیس سپاه به نقل از راویان آن روز که خود نقشی در راه اندازی و تأسیس سپاه داشتند، به شکل شورایی اداره می‌شد. ابتدا برای استقرار خود، مدتی در پارک شهر ساختمان کاخ و پس از آن، ساختمان املاک معروف به ساختمان قاجار را برای استقرار دائمی انتخاب کرد. براساس اسناد و شواهد گفتاری موجود این استقرار از ابتدای سال ۵۸ قید شده که ابتدا به همان شیوه شورایی به فرماندهی حضرت آیت‌الله حاج سید کاظم نورمفیدی اداره می‌شد که در همین گیر و دار قائله جنگ گنبد آغاز شد که برای مقابله با آن، حضور و دفاع بچه‌های سپاه با آن روحیه انقلابی زبانزد بود. به مرور زمینه ساختار و سازمان سپاه شکل واقعی‌اش را با دستورالعمل ابلاغی از مرکز گرفت که پس از آن، یک سازمان تنومند و مردمی دیگر به فرمان امام به پیکر آن پیوست. آن سازمان نهاد بسیج مستظرفین بود که عظمت آن در جنگ برای دفاع از اسلام، انقلاب و میهن نمایان شد. عظمت، توانمندی، شجاعت و خدمات پاسداران سبز پوش که حضرت امام روزگاری فرمود «کاش من یک پاسدار بودم» را نمی‌شود در این چند سطر گنجاند. گرمی می‌داریم یاد و خاطره همه پاسدارانی که در طول دفاع مقدس با خون خود، برای ثبات و پایداری این انقلاب جانفشانی نمودند.